



از محبت خارها گل می شود  
وز محبت سرکه ها مائل می شود

«مولانا»



گفتگو از: بهار ناصرخانی

## گفتگو با «محمد مهدی عسگرپور»، کارگردان و نویسنده

### در مورد زیر ساخت های تلویزیون باید فکری اساسی شود

فیلم مهمان داریم در سال ۱۳۹۲ و جایزه بهترین فیلم آسیایی جشنواره فیلم فجر (مسابقه بین المللی سال ۱۳۹۲) و...  
\* اگر خاطر تان باشد، در مصاحبه ای گفته اید که به مخاطبان هم نقش می‌دهم. چگونه این قضیه ممکن است؟

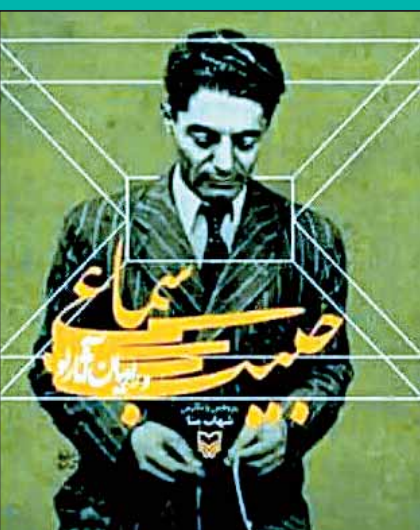
واقعیت این است که شاید دیدگاه های انقلابی باعث می‌شد به موضوعات قطعی نگاه کنم. یک امر قطعی یا یک شروع و پایان مشخص. زمانی که به چهل سالگی رسیدم، کم کم نگرشم تغییر کرد و با دید گسترده تری به پیرامونم نگاه کردم و احساس کردم خیلی از مسائلی که ما فکر می‌کنیم قطعی است، ممکن است قطعی نباشد. حتی در نگاه دینی. با توجه به مقدوراتی که برای ما ممکن است تغییر کند امور قطعی ما به امور غیر قطعی تبدیل می‌شود. بنابراین به این فکر کردم که وقتی یک فیلم ساخته می‌شود برای انسان هایی با نگرش های متفاوت؛ پس سهم مشارکت آنها کجاست؟

آیا به عنوان افرادی که باید بایند و یک امر قطعی از آثار ما ببینند و قضاوت هم طبیعتاً باید قطعی باشد یا باید با من در تعامل باشند؟ از آنجا احساس کردم که نقش من به عنوان فیلمنامه نویس و کارگردان که در واقع اثری را شکل می‌دهم با بازیگر و عوامل پشت صحنه، در کنار تماشاجی می‌تواند کامل کننده باشد. این لزوماً به این معنا نیست که باید فیلم یا سریال پایان بازی داشته باشد. می‌تواند پایان مشخصی داشته باشد. من به قضاوت های متعدد در یک پدیده فکر کردم و احساس کردم باید روی این مطلب حساب بسیاری باز کنم و باید آنها را در معادلات خود بگنجانم. به همین دلیل در نوع نگرشم تغییری ایجاد کردم و از آن زمان تاکنون، به خصوص در سریال رهایم نکن، این نقش تماشاگر به وضوح به چشم می‌آید.

\* بفرمایید که وضعیت سینمای ایران را در حال حاضر چگونه ارزیابی می‌کنید؟

با تمام مصائب و مشکلاتی که داشتیم، بارزترین موضوعی که حداقل هرازگاهی توانسته برای میهن مان افتخار آفرین باشد، سینماست. خصوصاً در آن طرف آنها، در یکی از مسافرت هایم به کشور فرانسه، در یک روستا با یک فرد روستایی مواجه شدم که مرحوم عباس کیارستمی را به نام کوچک می‌شناخت. در حالی که حتی جغرافیای ایران را هم نمی‌دانست! این بسیار غرور آفرین است.

بقیه در صفحه ۵



کوتاه آغاز کردم. از دیگر فعالیت هایم نیز معاونت بخش جنگ بنیاد سینمایی فارابی، سرپرستی مرکز سینمای تجربی، مدیرعاملی بنیاد سینمایی فارابی، معاونت هنری سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران، مدیرعاملی خانه سینما، دبیری اولین جایزه جهانی پوستر ادیان تو حیدی،

«محمد مهدی عسگرپور» از معدود سینماگرانی است که همیشه خواسته و شور و خنده به دلیل ممیزی های بسیار، گاه توانسته تأثیر گذار در حوزه انسانی اخلاقی، آگاهی دهنده و ملی میهنی باشد. از میان مجموعه تلویزیونی های ماه مبارک رمضان امسال که با اسامی «سردلبران»، «بچه همدس» و «راه پهنکن»، مجموعه



دبیری اول سمپوزیوم بین المللی مجسمه سازی تهران، دبیری جشن بزرگ سینمای ایران در دوره نهم، دبیری بین المللی فیلم فجر در دوره های بیست و یکم و بیست و دوم، دبیری جشنواره فیلم کودک و نوجوان اصفهان در دوره های هفدهم و هجدهم، نایب رئیسی فدراسیون بین المللی انجمن تهیه کنندگان فیلم FIAPF.

همچنین کارگردانی فیلم های: مهمان داریم، هفتاد و پنج دقیقه، اقلیما، قدمگاه، پرواز در نهایت؛ و کارگردانی مجموعه های تلویزیونی: نقطه اوج، روح الله، گل های گرمسیری، جراحی، شیدایی، نفس گرم، و رهایم نکن. نویسندگی برای این فیلم ها را هم در کارنامه ام دارم. مهمان داریم، اقلیما، پرواز در نهایت، ... و ایضاً تهیه کنندگی فیلم های چون: متولد ۶۵، ماجان و خاطرات یک خبرنگار کاندیدای سیمیرغ بلورین بهترین کارگردانی برای فیلم قدمگاه در سال ۸۲.

از جوایز دریافتی هم می‌توانم اشاره کنم به دریافت سیمیرغ بلورین بهترین فیلم دوم و بهترین اثر هنر تجربه برای فیلم قدمگاه در سال ۸۲، کاندیدای سیمیرغ بلورین بهترین کارگردانی برای فیلم اقلیما کاندیدای سیمیرغ بلورین بهترین کارگردانی برای

رهایم نکن به کارگردانی محمد مهدی عسگرپور و تهیه کنندگی علی پورکیانی، بیشترین مخاطب را جذب کرد و این بهانه ای شد که با وی به گفتگو بنشینیم.

\* جناب عسگرپور، محبت بفرمایید نگاهی به دوران پیش از کارگردانی خود داشته باشید.

متولد ۱۳۴۲ از غرب تهران هستم. بسیار علاقه مند به ورزش بودم و در شاخه ادب و هنر گرایش بسیاری به خطاطی، نقاشی و ادبیات داشتم. سینما کمتر دغدغه ذهنی ام بود، اما اولین درآمد زمانی که حدوداً ۱۲ سال داشتم، از سینما بود. آن زمان به کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان می‌رفتم برای کتاب خوانی. آمدند و گفتند به نوجوانان همسن شما برای بازی در فیلمی نیاز داریم. هر روز می‌آمدند و من را می‌بردند. ۱۲ روز رفتم و ۶۰۰ ریال دریافت کردم که آن زمان پول خوبی بود.

بعدها گرایش به سینما شکل گرفت و به همین خاطر به دانشکده صدا و سیما رفتم. یکی از تعهدات این دانشکده این بود که باید به صدا و سیما می‌پیوستم. مدیر گروه کودک و نوجوان شبکه دوم شدم و فعالیت های هنری ام را از سال ۱۳۶۶ با کارگردانی فیلم های

## رادیو زندگی روزمره

به الان نگاه نکنید که افراد صبح که چشم از خواب باز می‌کنند، سراغ گوشی تلفن همراه خود را می‌گیرند یا پیچ تلویزیون را باز می‌کنند؛ روزی روزگاری این رادیو بود که به عنوان رسانه فراگیر با روزمرگی مردم ارتباط داشت و چه بسا یکی از هم نشین های همیشگی سفره صبحانه. اگرچه هنوز هم در بسیاری از خانه ها یا در میان نسل های قدیمی تر، صدای رادیو آغازگر یک روز تازه است.

قبل ترها حتی ورزش صبحگاهی هم با صدای ضرب زورخانه ای شیر خدا در رادیو انجام می‌شد. با این حال هنوز هم هیچ رسانه ای از حیث ساختار و ماهیت رسانه ای و ظرفیت و ظرافت کارکردی به اندازه رادیو، قابلیت همراه شدن با زندگی روزمره را ندارد. رادیو به واسطه ماهیت شنیداری خود، قابلیت تفکیک زمان و مکانی از مخاطب را داشته و شنونده می‌تواند در عین انجام امور روزمره، از این رسانه بهره ببرد.

از سوی دیگر، هیچ رسانه ای به اندازه رادیو، قابلیت عمومی شدن در فضای جامعه را ندارد. به این معنی که می‌توان در حوزه عمومی از آن به شکل جمعی بهره برد. مثلاً در تاکسی یا اتوبوس با روشن بودن رادیو، تعداد زیادی از مسافران می‌توانند در عین حال شنونده رادیو هم باشند.

این در حالی است که شبکه های اجتماعی و رسانه های موبایلی، علیرغم گستردگی شان، حتی در فضای عمومی، باز هم یک رسانه فردی هستند که به شکل جمعی استفاده می‌شوند، در حالی که رادیو می‌تواند همچنان نقش خود را به مثابه



وسایل ارتباط جمعی حفظ کند. نسبت بین رادیو و زندگی روزمره از این حیث قابل طرح و تأمل است که غالباً رسانه های دیگر مربوط به اوقات فراغت هستند، اما رادیو علاوه بر این، در حین کار و فعالیت اجتماعی یا خانگی هم قابل استفاده است. لذا بیشتر سهم یا حضور را در تجربه های زیسته روزمره افراد دارد.

این که بگویم اکنون مردم نسبت به گذشته، کمتر از رادیو استفاده می‌کنند، نمی‌تواند دلیلی بر نفی این کارکرد باشد. چون این ویژگی، فارغ از نوع و میزان استفاده از رادیو، در نزد مخاطبان به عنوان یک مؤلفه و ویژگی ذاتی برای رادیو قابل تصور است. این که رادیو بیش از هر رسانه دیگری، از ظرفیت و امکان مناسبی برای درهم تنیده شدن با زندگی روزمره برخوردار است؛ حتی از طریق گوشی های تلفن همراه.

امکان دریافت برنامه های رادیویی از طریق گوشی های همراه این فرصت را فراهم کرده تا هر فردی در هر جایی که حضور دارد از رادیو استفاده کند و در واقع تلفن همراه در ذات خود واجد رادیو همراه هم است. بارها شده که در اتوبوس یا مترو شاهد استفاده از رادیو موبایل بین شهروندان بوده ام که کل مسیر را تا رسیدن به مقصد از رادیو استفاده می‌کردند. حتی آنهایی که به برنامه های خبری و تحلیلی رادیو علاقه ای ندارند و به اصطلاح به جای آگاهی سراغ سرگرمی هستند نیز می‌توانند از رادیو بهره ببرند. مثلاً کسی که به موسیقی علاقه دارد، می‌تواند با شنیدن رادیو آوا یا پیام به علاقت خود پاسخ بدهد.

بقیه در صفحه ۲

## یادکردی از «حبیب سمعی» در آستانه سالروز درگذشتش

### سرگذشت حبیب سمعی در یک کتاب



محمدرضا عسگرپور

کتاب «حبیب سمعی و روایان آثار او» به کوشش و پژوهش «شهاب منا» در سال ۱۳۸۹ توسط انتشارات سوره مهر (وابسته به حوزه هنری) منتشر شد. به دلیل کمبود و یا عدم وجود اسناد و مدارک لازم و کافی، حقیقتاً این پروژه نگارش و پژوهشی حایز صعوبت در پژوهش و جمع آوری اطلاعات بوده و به همین دلیل، فارغ از مقدمه نسبتاً طولانی نگارنده (شهاب منا، متولد ۱۳۵۸، موسیقی دان و موسیقی پژوه) که در دیباچه مذکور روش تحقیق خود را در خصوص تألیف و تدوین این کتاب بیان داشته، این کتاب در دو بخش کلی مورد بحث و بررسی است. در بخش اول، نویسنده و پژوهشگر کتاب شرح حال و شیوه سنتورنوازی «حبیب سمعی» (۱۳۲۵/۴/۲۰ - ۱۳۸۰) و روایان آثار او را مورد شرح و تحلیل قرار داده است. وی در این بخش تحصیلات موسیقایی حبیب، حبیب سمعی در مشهد، نوازندگی حبیب در جشن های هزاره فردوسی، مسافرت حبیب سمعی به هند، سنتورنوازی حبیب سمعی در فیلم مستند کاروان زرد، ارتباط حبیب سمعی و رادیو، سمعی و تهیه نوار از نوازندگی او در رادیو، بررسی فهرست برنامه های «آقای سمعی» در رادیو، دیگر آثار حبیب و یادداشت هایی درباره صفحات حبیب و پروانه را مورد دقیق و تعمیق قرار داده است.

بقیه در صفحه ۴